

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال پنجم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۱

صفحات: ۱۹۰-۱۶۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲۲؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۵/۱۷

بیداری اسلامی و دومینوی تغییر حکومت در خاورمیانه

دکتر عباس احمدی قزوینی* / سیدابوالقاسم میرشفیعی لنگری**

چکیده

مقوله بیداری اسلامی، یکی از مهم‌ترین تحولات منطقه خاورمیانه است، منطقه‌ای که همواره زمینه‌ساز حوادث و یا درگیر بحران‌هایی بوده که به تغییرات و بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و دگرگونی‌های سیاسی و انتقال اریکه قدرت در کشورهای این منطقه انجامیده است. عدم ثبات سیاسی، هویت فرهنگی متفاوت و ایجاد چالش‌هایی در مواجهه با نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی غرب همواره توجّه تحلیل‌گران و سیاستمداران منطقه و جهان را به خود جلب نموده است. در این مقاله سعی شده است تا با تکیه بر جریان‌ات اسلامی به‌طور اجمالی به چارچوب مفهوم بیداری در خاورمیانه پرداخته شود. اولین موج بیداری اسلامی در سال ۱۹۷۹ در ایران اسلامی شکل گرفت که ابعاد این بیداری در ایران فوق‌العاده وسیع بوده تا جایی که در قلمرو جغرافیایی این کشور محصور نماند و دومین موج آن در لبنان آغاز شد و اما سومین موج بیداری از اواخر سال ۲۰۱۰ در تونس پدیدار و دامنه‌ی آن به بسیاری از کشورهای خاورمیانه تسری یافته است و همچنین در ادامه این پژوهش به عوامل اثرگذار در احیای بیداری اسلامی از جمله عوامل سیاسی، اجتماعی فرهنگی و... پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها

خاورمیانه، بیداری اسلامی، تحولات سیاسی، تونس، مصر.

* عضو هیأت علمی و استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سوادکوه ahmady_gh787@yahoo.com

** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزادشهر

مقدمه

مبحث همدلی، وحدت و اتحاد یکی از مهم‌ترین مسایل جهان اسلام است که به دفعات در قرآن و فرمایشات پیامبر بزرگوار (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) تاکید شده است. بیداری اسلامی، حرکتی به سمت آزادی و دموکراسی است که با انگیزه‌های دینی همراه می‌باشد اگر به این جنبش‌ها، انقلاب‌ها و تحولات در خاورمیانه نگاه ویژه داشته باشیم خواهیم دید که تمامی آن‌ها با عزت و شرف مردم، به‌عنوان اولین ابزار مهم تحولات در خاورمیانه گره خورده است این انقلاب‌ها از یمن و بحرین گرفته تا مصر، لیبی و تونس و همچنین کشورهای که هنوز آتش زیر خاکسترند و به‌طور حتم روزی شعله‌ور خواهند شد و در دامن تمامی دیکتاتورهای منطقه را خواهد گرفت تمامی آن‌ها انگیزه‌شان بازگشت به عدالت اجتماعی، عزت ملی و خارج شدن از دایره محرومیت و ذلت در سایه‌سار دین مبین اسلام می‌باشد. گسترش روزافزون بیداری اسلامی در جهان اسلام نیز برای تقویت تصور نابودی قطعی حاکمیت‌های دیکتاتوری در کشورهای اسلامی کافی است؛ تردیدی نباید داشت که گذشت زمان و تأخیر در تحقق این چشم‌انداز، نمی‌تواند خشم مردم را انکار کرده و در آن‌ها توهم امنیت ایجاد نماید چرا که آن‌ها با بروز گسترش نگرانی خود، ناخواسته به رشد فزاینده اسلام‌خواهی، مردم خود اعم از شیعه و سنی اذعان کرده و از این‌رو بسیار عجولانه به دنبال یک اتحاد فراگیر برای سرکوب بیداری اسلامی در کشورهای حاشیه خلیج فارس‌اند که به ظاهر آن‌ها توانستند از پیروزی مشابه مصری‌ها، تونسی‌ها و لیبی‌یایی‌ها جلوگیری کرده و به حاکمیت ننگین خود و متحدان خود استمرار ببخشند، اما غافل از این‌که آفتاب حقیقت هرگز پشت ابرهای سرکوب و ستمگری نخواهد ماند.

گفتار اول: مفهوم‌شناسی بیداری اسلامی

«بیداری اسلامی» اصطلاحی است که برای بیان جنبشی مبتنی بر آگاهی (نسبت به اصول رهایی‌بخش اسلام)، عمل سیاسی (اقدام برای تغییر شرایط موجود برای نیل به وضعیت مطلوب) و بر بنیاد اسلام‌خواهی (مبنی بر اهمیت و اولویت عنصر تکلیف دینی بر منافع زودگذر پیرامونی) شکل گرفته و هدف از آن استقرار نوعی نظام سیاسی است که در (مقام نخست) در تعارض با الگوی اسلامی مملکت‌داری نبوده و (در مقام دوم) برآمده از مبانی و مبادی معرفتی- هویتی اصیل دینی باشد. بر این اساس طیف متنوعی از جریان‌های سیاسی و یا حرکت‌های

جمعی در ذیل عنوان «بیداری اسلامی» قابل توجه هستند. آن چه در خصوص بیداری اسلامی نباید نادیده انگاشته شود، نقش بی‌بدیل «مؤلفه‌ها و منابع فکری» است که بر برتری معارف دینی در قیاس با تأثیرات صرفاً اقتصادی، سیاسی، عملی و یا... اشاره دارد از این منظر «بیداری اسلامی» وجهی فراملی (و در واقع جهانی) دارد که آن را پدیده‌ای جهان‌گرایان تأملی، منطقه‌ای و یا جهان‌سازانه- معرفی می‌نماید (افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۹).

الف) باورهای بیداری اسلامی

باورهای اصلی در خصوص احیای بیداری اسلامی را به شرح ذیل می‌توان برشمرد:

- ۱- اعتقاد به فاصله داشتن جامعه اسلامی از ایده‌آل‌های جوامع اسلامی؛
- ۲- اعتقاد به ضرورت رجوع به قرآن و سنت جهت درک و استنباط قابلیت‌ها و ظرفیت‌های عظیم در منابع دینی؛
- ۳- تلاش برای بازخوانی هویت ملی، فرهنگی یا دینی از دست رفته؛
- ۴- افتخار و بزرگ‌نمایی دستاوردهای تمدن اسلامی؛
- ۵- احساس کوتاهی نسبت به انجام وظایف اسلامی؛
- ۶- اعتقادی به ناکارآمدی دستاوردهای تمدن جدید برای رفع مشکلات بشریت و شکست ایدئولوژی‌های وارداتی؛
- ۷- احساس ضرورت برای رسیدن به راه‌حلّ دینی برای ایجاد تعامل و تعادل بین سنت و مدرنیته؛
- ۸- اعتقاد به تحقیر شدن مسلمانان از سوی غرب (قطب، ۱۳۷۴: ۲۶۴).

ب) چارچوب مفهوم بیداری اسلامی

بیداری اسلامی نوعی ارتباط مفهومی و اشتراک معنوی با مقوله‌هایی مانند اصلاح دینی، احیای دینی، اسلام‌گرایی و مانند آن دارد و در زبان عربی معاصر نیز با تعبیر گوناگونی مانند الصحوة الاسلامیه، البعث الاسلامی، الحركه الاسلامیه، اليقظه الاسلامیه دارد. اگرچه تعریف مشخصی از مفهوم بیداری اسلامی تاکنون که متفق علیه اندیشمندان باشد صورت نگرفته لکن فهم درست بیداری اسلامی نیازمند آگاهی مناسبی از آموزه‌های اسلامی و درکی درونی از جامعه مسلمانان و انبوهی از پیوندها و عوامل است و با سنگ محک غربی و رویکردهای لیبرالی

نمی‌توان به فهم درستی از این مقوله رسید. بیداری اسلامی را می‌توان یک نگرش عمومیت یافته دانست (ترنر، ۱۳۷۸: ۳۶۴-۳۵۶).

یک جنبش اجتماعی از منابع و سرچشمه‌های مختلفی نشأت می‌گیرد و شامل پدیده‌هایی هم‌چون ساختار سازمانی، رهبری، شبکه‌ها و ابزارهای ارتباطی، سرمایه‌های اقتصادی، اهرم‌های فشار و عقاید و باورهای مردم می‌باشد. چنین جنبشی در صورت شکل‌گیری می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی و کاربرد منابع و پیوند سامان یافته در جهت اهداف متصوره باشد.

بیداری اسلامی به آن دسته از باورهای مردم در جوامع اسلامی گفته می‌شود که به‌صورت عمومیت یافته تقریباً همگان بدان معتقدند و زمینه‌ساز رفتارهای مشخص و مطالبات معین نزد همه آن‌ها می‌شود. بیداری، که جوهره‌ای غیرحکومتی دارد، مقدمه جنبش اسلامی است، یعنی همان‌گونه که یک باور منشأ یک رفتار می‌باشد بیداری اسلامی نیز موجود حرکت اسلامی و تحولات خاورمیانه است. مراد ما از اسلامی بودن بیداری در این‌جا، بیش از هر چیز نشان دادن خاستگاه اصلی این بیداری و مؤثرترین عامل شکل‌گیری آن و گرایش حاکم بر توده‌های بیدار شده است و الزاماً به مفهوم تطبیق همه‌جانبه آن با معیارها و ضوابط اسلامی نیست (افتخاری، ۱۳۹۱، ۲۳۵).

ج) امواج تحولات خاورمیانه

اولین موج بیداری اسلامی در سال ۱۹۷۹ در ایران شکل گرفت. انقلاب ملت مستضعف ایران در راستای آموزه‌های اسلامی توسط حضرت امام خمینی (ره) انرژی بسیار عظیمی تولید کرد که به سرنگونی دیکتاتور بزرگ خاورمیانه و هم‌پیمان اصلی ایالات متحده یعنی محمدرضا پهلوی انجامید.

ابعاد بیداری اسلامی در ایران فوق‌العاده وسیع بود تا جایی که در قلمرو جغرافیایی این کشور محصور نماند و امواج آن جنبش‌های اسلام‌گرای آزادی بخش در سایر کشورهای منطقه را نیز به پویایی و تحرک واداشت. اما حکام مستبد خاورمیانه از بیم صدور انقلاب اسلامی به جوامعشان و دچار شدن به سرنوشت دیکتاتور ایران، با اتکا بر ابزارهای سرکوب و ارباب و از طریق ایجاد فضای خفقان در جامعه کوشیدند تا مانع شکل‌گیری قیام‌های مردمی گردند. با این حال جریان بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه هم‌چنان پیش می‌رفت. و پس از چندی دومین موج آن در لبنان آغاز شد که به حصول نتایج مشابه با انقلاب ایران و البته در مقیاسی

بیداری اسلامی و دومینوی تغییر حکومت در خاورمیانه

کوچک تر انجامید. شیعیان لبنان که از محروم‌ترین طوایف این سرزمین به‌شمار می‌آمدند. تحت تأثیر نهضت امام خمینی (ره) و در سایه بیداری اسلامی، تشکّل حزب‌الله را با هدف مقاومت در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی پایه‌گذاری کردند. حزب‌الله ظرف چند سال به چنان قدرتی دست یافت که کابوس سربازان اشغالگر شد و سرانجام در سال ۲۰۰۰ میلادی اسرائیل را از اراضی اشغالی جنوب لبنان بیرون راند و در تابستان ۲۰۰۶ نیز طی ۳۳ روز نبرد سنگین، ماشین جنگی این رژیم را به زانو در آورد. تا جایی که امروز همین تشکّل شیعیان مستضعف، یکی از قدرتمندترین، بازیگران در عرصه سیاسی لبنان و در کل خاورمیانه و مؤثر در رقم زدن معادلات منطقه به شماره می‌آید.

اما موج سوم بیداری اسلامی از اواخر سال ۲۰۱۰ در تونس پدیدار گردید و در کمال ناباوری تحلیل‌گران و سیاستمداران، دامنه آن ظرف چند ماه به بسیاری از کشورهای خاورمیانه تسری یافت. می‌توان گفت این همان نیروی ذخیره شده در میان ملت‌های محروم منطقه طی سالیان اخیر بود که ناگهان با خروش مسلمانان تونس علیه دیکتاتوری بن علی آغاز شد و زلزله عظیمی را در خاورمیانه به وجود آورد (افتخاری، ۱۳۹۱: ۹۱-۸۹).

د) جریان‌شناسی تحولات

مشکل اساسی برخی از سیاستمداران و استراتژیست‌ها در حوزه روابط بین‌الملل، در قبال تحولات منطقه عدم آشنایی با وضعیت جامعه‌شناختی در منطقه خاورمیانه بزرگ که اکثریت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند می‌باشد. به عبارت دیگر سیاستمداران غربی به دلیل عدم شناخت شرایط اجتماعی و فرهنگی خاورمیانه، فاقد درک صحیح از تحولات و خیزش اسلامی منطقه هستند. این‌گونه برداشت می‌گردد که آمریکا و غرب طی دهه‌های گذشته جایگاه «حاکمان» را در کشورهای عربی بیش از اندازه مهم و بزرگ دیده‌اند، اما واقعیت «مردم» را کم‌تر دیده‌اند و در مواردی هرگز ندیده‌اند. به دلیل عدم درک جامعه‌شناختی صحیح منطقه، غربی‌ها نمی‌توانند تئوری مناسبی را برای رفتار کنونی مردم خاورمیانه در حوزه بیداری اسلامی و انقلاب‌های عربی ارایه نمایند.

علی‌رغم رفتار متعارض آمریکا و غرب در تحولات خاورمیانه و سرکوب‌های خشن در منطقه خاورمیانه و از جمله در یمن، لیبی، بحرین و... «مردم» با استمداد از اعتقادات اسلامی و آزادی‌خواهانه، حرکت رو به جلوی خود را ادامه می‌دهند. محور آمریکا و رژیم صهیونیستی که

در مقابل تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا غافلگیر شده‌اند، به همراه برخی دول غربی و عربی، با تلاشی برای تسلط پیدا کردن بر امواج خیزش‌های ناشی از بیداری اسلامی، به‌نحوی عمل می‌کنند تا بتوانند خیزش‌های مردم مسلمان منطقه را مصادره به مطلوب نموده و حتی‌المقدور شیب و جهت بازی را به‌سمت اهداف مورد نظر خود هدایت کنند. برخی تلاش می‌نمایند تحولات عمیق و ریشه‌دار خاورمیانه را در ادامه پروژه بزرگ آمریکا تحلیل نمایند در حالی که واقعیت این است که در محتوای پروژه خاورمیانه بزرگ، تغییرات یابد در روندی کند و درازمدت صورت می‌گرفت و بروز هر گونه خیزش یا انقلاب در مغایرت با اصول طرح خاورمیانه بزرگ است، مضافاً این‌که آمریکا در پروژه خاورمیانه بزرگ، عوامل جامعه‌شناختی و به‌ویژه نقش هویت، مذهب و فرهنگ را در منطقه خاورمیانه مورد توجه قرار نداد و اصلاحات را در قالب نگرش لیبرال دموکراسی طراحی نمود در حالی که مطالبات و اصلاحات مورد نظر مردم مبتنی بر مبانی هویتی و فرهنگی است و در نتیجه پروژه خاورمیانه بزرگ با ناکارآمدی جدی مواجه شد.

در خیزش‌های اخیر منطقه، تمام کشورهایی که درگیر موج حرکت مردمی شده‌اند، دارای حاکمانی هستند که به‌شدت مورد حمایت آمریکا و غرب بوده‌اند این عامل یکی از دلایل کاهش شدید جایگاه آمریکا در میان ملت‌های مسلمان منطقه است. رفتارشناسی آمریکا در تحولات اخیر منطقه خاورمیانه تأیید می‌نماید که حتی اگر جامعه اطلاعاتی آمریکا نسبت به وجود بسترهای لازم برای بروز اعتراضات مردمی آگاه بوده است، اما درک درستی از عوامل جامعه‌شناختی در کشورهای خاورمیانه نداشته و همچنین اطلاعات دقیقی از زمان شکل‌گیری خیزش‌ها، مکان، شیب و سرعت آن نداشته است. به‌عبارت دیگر رفتارشناسی تحولات منطقه، غافل‌گیری نهاد‌های امنیتی آمریکا، رژیم صهیونیستی، اعراب و غرب را نشان می‌دهد. در ادامه بحث، تحولات ناشی از بیداری اسلامی در یکایک کشورهای مورد نظر تبیین می‌گردد. ضمن این‌که اتخاذ سیاست دوگانه آمریکا در قبال مطالبات مردم یمن و بحرین، در مقایسه با لیبی به وضوح، پارادوکس رفتار آمریکا را در قبال تحولات منطقه آشکار می‌سازد (امیرعبداللّه‌یان، ۱۳۹۱: ۱۵۷-۱۵۶).

و) چرایی وقوع دو مینوی قیام

با فرض اسلامی بودن صبغه قیام‌های خاورمیانه، اکنون این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که چرا تا چندی پیش نشانی از خیزش‌های مردمی در میان ملل منطقه دیده نمی‌شد و چرا با شعله‌ور شدن آتش اعتراضات در تونس، ناگهان شاهد انفجاری از اعتراضات علیه استبداد حاکم

بیداری اسلامی و دومینوی تغییر حکومت در خاورمیانه

در کشورهای مختلف بودیم؟ در پاسخ باید گفت براساس تئوری پرخاشگری ناشی از محرومیت، اگر فرد یا افراد محروم احساس کنند که انجام واکنش پرخاش گرانه ممکن است به رفع محرومیت کمک کند، آن گاه احتمال بروز پرخاش گری افزایش خواهد یافت. قاعده نظری مذکور تا حدّ زیادی قابل انطباق با رویدادهای اخیر خاورمیانه می باشد به این صورت که وقتی خیزش مردمی تونس در سایه بیداری اسلامی منجر به سقوط بن علی گردید، این احساس در میان ملت مصر شکل گرفت که آنها نیز قادر به انجام عمل مشابه هستند و امکان تغییر شرایط موجود از طریق قیام و اعتراض وجود دارد. همچنین قیام مردم مصر و سقوط مبارک، انگیزه‌ای برای ملت‌های محروم دیگر کشورهای منطقه بود بدین ترتیب به یمن بیداری اسلامی، دو مینویی از قیام‌های براندازنده علیه نظام‌های دیکتاتوری در خاورمیانه پدیدار شد که تاکنون به سرنگونی سه دیکتاتور انجامیده و در صورت تداوم همین روند، انتظار می‌رود این تعداد افزایش یابد (افتخاری، ۱۳۹۱: ۹۳).

گفتار دوم: عوامل اثرگذاری در احیای بیداری اسلامی

عمده اندیشمندان غربی و عربی در این مورد توافق دارند که حرکت ملت‌های عربی در تونس و مصر و کشورهای دیگر عربی، در آغاز تحرّکاتی خودجوش و مردمی و تحت تأثیر عوامل متعدّدی به جز دخالت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است یعنی ملت‌های عربی از مزدوری و ظلم، غیراسلامی بودن حاکمان، خفقان و موروثی بودن نظام‌های عربی خود به ستوه آمدند و تحت تأثیر این عوامل به‌ویژه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که باعث فوران این آتش‌فشان شد، به خیابان‌ها ریختند. کم‌تر کسی تصوّر می‌کرد خودسوزی جوان تونسی باعث بروز تحولات گسترده در خاورمیانه شده و بسیاری از کشورها را دست‌خوش تغییرات عمده نماید. این حادثه همانند کاتالیزوری عوامل پنهان در جوامع کشورهای عربی را فعال نمود و باعث شد مشکلات و بحران‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی این جوامع خود را آشکار نموده و با بسیج گسترده مردمی، سال‌ها سرکوب و فشار پایان یافت و حکومت‌های تمامیت‌خواه را سرنگون نمود. بیش‌تر کشورهای عربی به سبب نوع مدیریت و فقدان کارآمدی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی با بحران‌های متعدّد روبرو هستند.

رشد این بحران‌ها منجر به بحران مشروعیت ناشی از فاصله گرفتن مردم از حاکمیت شد. و عواملی نظیر ارتباط و دست‌نشاندهی بیگانگان بر این مسأله می‌افزاید و در نهایت بحران هویت را

برای مردمی منجر می‌شود که از آموزه‌های سنتی اسلامی خود فاصله گرفته‌اند. این امر سبب می‌شود با تمسک به مفاهیم اسلامی و جریان‌های اسلام خواهی انقلاب‌هایی در کشورهای عربی نظیر تونس، مصر و لیبی روی دهد و دامنه آن به سایر کشورها نیز کشیده شود (هم‌اکنون) تلاش می‌شود مجموعه عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زمینه‌ساز جنبش‌های مردمی در شکل‌گیری این انقلاب‌ها مورد بررسی قرار گیرد (افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۰۹-۲۰۸).

الف) عوامل سیاسی

۱- دیکتاتوری و فقدان مشارکت سیاسی

طیف گسترده‌ای از عوامل سیاسی سبب شکل‌گیری انقلاب در کشورهای عربی گردید مهم‌ترین این عوامل فقدان دموکراسی و وجود نظام‌های بسته حکومتی است. فقدان دموکراسی و نظام‌های بسته حکومتی که مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی در آن‌ها شکل نگرفته و یا صوری و حداقلی است از ویژگی‌های مشترک کشورهای عربی است که این انقلاب‌ها در آن روی داده و یا در حال تحقق است. این حکومت‌ها عمدتاً بر تمامی جنبه‌های فعالیت اقتصادی و اجتماعی نظارت داشته و در آن قدرت سیاسی تنها در اختیار یک حزب یا فرد یا گروه سیاسی است و هر گونه نظارت از سوی جامعه نسبت به دولت از بین رفته است. در چنین جامعه‌ای فشار از بالا به پایین جاری است و حکومت تلاش می‌کند که جامعه را براساس ایدئولوژی خود بسازد. در راستای تحقق چنین هدفی، حکومت با توسل به سرکوب، ترور و تبلیغات، فضای مطلوب را برای خود ایجاد می‌کند. تبلیغات وسیع روابط ادراکی شهروندان با واقعیت را تخریب کرده و آن‌ها را آماده پذیرش ادعاها و گرافه‌گویی‌های حکومت می‌سازد رژیم اقتدارگرا با استفاده از ترور به حذف فیزیکی مخالفان و منتقدان اقدام می‌کند و با این کار تیشه به ریشه استقلال فکری می‌زند. آزادی‌های فردی در حکومت‌های فاقد دموکراسی محلی از اعراب ندارند، در این جوامع توزیع مناسب قدرت بسیار محدود است و سیاست اصولاً در خدمت تأمین منافع گروه‌هایی خاص است. همچنین گردش نخبگان در این جوامع، صرف‌نظر از این که ممکن است اصلاً به وقوع نپیوندد، تنها از راه‌های غیرقانونی امکان‌پذیر است (Anderson, 2011: 5).

از طرف دیگر، در جوامع فاقد دموکراسی در امر توزیع منابع قدرت، وحدت‌گرایی به چشم می‌خورد، در حالی که جامعه دموکراتیک از این لحاظ یک جامعه کثرت‌گرا محسوب می‌شود. در جامعه دموکراتیک مشارکت سیاسی داوطلبانه است، در حالی که در جامعه توتالیتر مشارکت

توده‌ای سازمان‌یافته مشاهده می‌شود. در این جامعه، مشارکت براساس دستورالعمل‌های خاص به شکل سازمان‌یافته و با تحریک احساسات مردم صورت می‌گیرد و در نهایت باید گفت در جامعه خودکامه سنتی، مشارکت بسیار محدود است در چنین جامعه‌ای مشارکت سیاسی به دلیل نقش انفعالی مردم عملاً معنایی ندارد. گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در مورد کشورهای عربی در سال ۲۰۰۹، سرکوب سیاسی و به زندان انداختن روشنفکران و عدم امنیت فردی در این کشورها را یکی از دلایل مهم ضعف ساختاری در بین ملت‌های عرب می‌داند. در واقع حکومت‌هایی نظیر مصر، لیبی، بحرین، یمن و سایر کشورهای عربی در حال تحوّل، حکومت‌هایی هستند که تمامی نهادهای کشور شامل تمامی قوا، مطبوعات، رسانه‌ها و حتی نهادهای مردمی را در اختیار دارند و هر چند هر از گاهی تغییرات و اصلاحاتی در رویه‌های خود به منظور مشروع‌سازی اقداماتشان انجام داده‌اند ولی تغییرات غیراساسی بوده و باعث تحولات جدی نشده است در برخی از این کشورها نظیر مصر حتی انتخابات نیز به شکل منظم برگزار شده است ولی ممانعت از ورود مخالفان، تقلب و دستکاری در نتایج و محدودیت برای احزاب سیاسی منجر به شکل‌گیری نظامی معتدل و مردمی نشده است. با این تفاسیر طبیعی است که از خواسته‌های اولیه مردم دموکراسی خواهی و حرکت به سوی نظام‌های مردم‌سالار باشد (افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۱۰-۲۰۷).

۲- ناکارآمدی و خفقان سیاسی

ساختار حکومتی در اکثر کشورهای خاورمیانه موجب ناکارآمدی این نظام‌ها و شکاف میان حکومت و مردم شده است. این دولت‌ها برای بقا از ابزارهای امنیتی و انتظامی استفاده می‌کنند و گاه به نیروهای خارجی نیز وابسته شده‌اند به این ترتیب، ابزارهای حکومتی هم‌چون دستگاه اجرایی متمرکز، نظام حقوقی، احزاب و... به جای این که در خدمت حکومت پاسخگو، کارآمد و قانونمند برای شهروندان و یکپارچگی استوار بر هویت ملی قرار گیرد، به ابزاری در دست حکومت‌های مستبد برای تأمین اهداف خود تبدیل شدند.

اکثر رهبران عرب در خاورمیانه از مشروعیت، پایگاه مردمی و سرمایه سیاسی لازم برای در پیش گرفتن سیاست‌های کارساز و سودمندی بی‌بهره بوده‌اند و از همین رو نتوانسته‌اند ستون‌های نگه‌دارنده یک نظم عمومی با ثبات باشند. ناتوانی یا کوتاهی آنان در اجرای سیاست‌های اجتماعی سودمند، به کاهش بیش از پیش مشروعیت‌شان انجامید. و برای ماندن

در قدرت، ناگزیر از کاربرد زور بوده‌اند. ضعف مشروعیت نخبگان حاکم و عدم اتخاذ رویکردهای سیاسی و اجتماعی درست در بطن جوامع و در نتیجه آن افزایش روزافزون مشکلات مردم، باعث روی آوردن حاکمان به استراتژی‌های سرکوب‌گرانه و محدودکننده در این کشورها شده است. همچنین، شکاف طبقاتی و اجتماعی، رواج فساد و مصرف‌گرایی در طبقه نخبگان حاکم و طبقات بالادستی، موجب بروز شکاف‌های فرهنگی - سیاسی عظیمی در این جوامع شده است. رژیم پلیسی با سازمان‌های عریض و طویل اطلاعاتی از مشخصه‌های بارز این کشورها برای ایجاد خفقان و سرکوب معترضین بوده است. برای نمونه در مصر ۴۶۰ هزار نفر کارمند سازمان اطلاعات و متکفل امور استخباراتی و امنیتی هستند البته برخی منابع این آمار را تا یک و نیم میلیون نفر برآورد کرده‌اند. یکی دیگر از دلایل جنبش اعتراضی در کشورهای عربی را می‌توان واکنش به ناکارآمدی ساختار سیاسی و در واقع اعتراض به این دانست که چرا به توانمندی‌های فرهنگی جامعه، فرصت شکوفایی و بالندگی و کارآمدی داده نشده است (Rroger, 2001: 32). در مجموع می‌توان گفت حاکمیت رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا در خاورمیانه به‌رغم این که در ظاهر سطحی از ثبات نسبی را در دوره‌ای ایجاد نمود، اما در واقع به‌دلیل ناکارآمدی و تعمیق بحران مشروعیت سیاسی باعث تضعیف اساسی مبانی ثبات پایدار در کشورهای منطقه شد. در نتیجه، ناکارآمدی و کاهش مشروعیت سیاسی دولت‌ها به‌عنوان پیامد مستقیم حاکمیت رژیم‌های اقتدارگرا چالش مهمی پدید آورد. این رژیم‌ها توانستند با ایجاد جو خفقان و در مواقعی با سرکوب برای مدتی خود را بر سر قدرت نگه دارند. اما به مرور زمان، با توجه به افزایش آگاهی‌های عمومی از شرایط کشورهای دیگر، نارضایتی‌های داخلی تشدید شد و به بروز اعتراضات و بحران انجامید (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۹۸-۲۹۷).

۳- وابستگی به غرب، گسترش نفوذ و سیطره قدرت‌های غربی

عامل مؤثر دیگر در این کشورها وجود دولت‌های وابسته به غرب است که منابع ملی را قربانی منافع کشورهای غربی نموده و استقلال و حاکمیت خود را تضعیف نموده‌اند. یکی از عواملی که باعث کاهش مشروعیت و معضلات داخلی رژیم‌های اقتدارگرا شده است. نفوذ و سیطره قدرت‌های غربی با محوریت آمریکا در منطقه بوده است. این قدرت‌ها در پی ایجاد نظم سیاسی و امنیتی مطلوب خود در خاورمیانه با رژیم‌های اقتدارگرای منطقه وارد تعامل و همکاری‌های سیاسی و امنیتی شدند و بدون توجه به مشکلات و چالش‌های درون کشورها و

میان بازیگران منطقه‌ای از حفظ و بقای این رژیم‌ها حمایت کردند. قدرت‌های منطقه‌ای حتی با حمایت از رژیم‌های اقتدارگرا در مقابل جوامع و گروه‌های مردمی و تشدید تعارضات، اختلافات و رقابت‌های امنیتی بین بازیگران منطقه‌ای به تعمیق بحران‌ها و چالش‌ها کمک کردند. تلاش غرب برای گسترش حضور و سیطره خود در خاورمیانه در دو دهه گذشته و ایجاد نظم مطلوب خود باعث بروز برخی از واکنش‌ها و گرایش‌های عمومی ضدغربی در منطقه شد که پایه‌های منظم پیشین را به شدت به چالش کشید. از جمله سیاست‌ها و اقدامات غرب به رهبری آمریکا که باعث تشدید گرایش‌ها و احساسات ضدغربی در جهان عرب شد می‌توان به حمایت‌های بی‌قید و شرط غرب از اسراییل و نادیده گرفتن حقوق و منافع اعراب و فلسطینی‌ها، حمایت از رژیم‌های اقتدارگرای عرب، مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه و مقابله با گروه‌ها و نهضت‌های اسلامی و مردمی اشاره کرد. برخی از واکنش‌ها در برابر غرب حالتی رادیکال داشت و به ظهور گروه‌هایی مانند القاعده رویکردهای ضدغربی در منطقه منجر شد. برخی دیگر از واکنش‌ها در قالب رویکرد منفی افکار عمومی مردم ظهور پیدا کرد. این رویکرد منفی شکل ضدغربی پیدا کرد و به خصوص احساسات ضدآمریکایی در جهان عرب افزایش یافت کشورهای سرمایه‌داری غربی شیوه‌های قدیمی و شناخته شده استثمار را تغییر داده‌اند زیرا از یک طرف دارای ماهیت گسترش نفوذ و بهره‌برداری از تمامی منابع به نفع خود هستند و از سوی دیگر در شرایط جدید آن‌ها چاره‌ای جز انتقال صنایع خود به کشورهای توسعه‌نیافته و استفاده از نیروی کار ارزان قیمت و منابع طبیعی این جوامع را ندارند مجموع این شرایط باعث طغیان و اعتراض مردمی شده و در نهایت وقوع انقلاب را سبب می‌شود (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۰۳).

۴- خلاصه آزادی‌های سیاسی

مردم اکثر کشورهای عربی پس از پایان جنگ سرد، همواره خواهان انجام اصلاحات سیاسی به‌ویژه در عرصه آزادی‌های سیاسی و مدنی، آزادی تشکل احزاب و انجمن‌ها و اتحادیه‌ها و ایجاد شرایط مناسب برای تضمین سالم انتخابات و آزادی رسانه بوده‌اند اما رهبران کشورهای عربی به این مطالبات توجهی نمی‌کردند و تنها به اجرای برخی اصلاحات ظاهری بسنده می‌کردند که تغییری در نظام‌های مستبد ایجاد نمی‌کرد. حتی در کشورهایی مثل مغرب، کویت و مصر که فضای بیش‌تری برای تکثرگرایی سیاسی در آن‌ها فراهم بود؛ انبوهی از ابزارهای قانونی، امنیتی و اداری برای محدود کردن آزادی‌ها، احزاب، رسانه‌ها و سازمان‌های جامعه مدنی

تدارک دیده شده بود. خودداری کشورهای عربی از پذیرش اصلاحات سیاسی حقیقی به رویگردانی شهروندان از مشارکت در فرآیند سیاسی و ضعف و سستی احزاب سیاسی و سازمان‌های جامعه مدنی منجر شد.

علاوه بر بسته بودن فضای سیاسی، افرادی که مسایل عمومی را پی می‌گرفتند، به‌دنبال مشارکت از طریق کانال‌های جایگزین و در رأس آن‌ها جنبش دینی، نژادی و منطقه‌ای رفتند که به مهم‌ترین عامل سیاسی در برابر نظام‌های استبدادی در بیش‌تر کشورهای عربی تبدیل شده بودند. در سال‌های اخیر، برخی جنبش‌های اعتراضی با زمینه‌های سیاسی خارج از چارچوب‌های تشکیلات قانونی به وجود آمده‌اند. این جنبش‌ها مشارکت در چارچوب تعیین شده از سوی حکومت‌ها برای مخالفان خود را بر نمی‌تابند و گفتمانی را دنبال می‌کنند که فراتر از خواسته اصلاحات تدریجی می‌رود و خواستار تغییر فراگیر از طریق بسیج مردم در برابر نخبگان حاکم می‌باشند. همچنین جوانان در سال‌های اخیر به استفاده از فضای الکترونیک و سایت‌های اجتماعی روی آورده‌اند تا جنبش‌های اعتراضی جوانان را تشکیل دهند، جنبش‌هایی که به محرکی مهم برای تغییر در بسیاری کشورهای عربی تبدیل شده‌اند.

در سال‌های اخیر کشورهای عربی، به‌ویژه کشورهایی که از تنوع دینی، قومی و نژادی بالایی برخوردارند. شاهد تقویت هویت‌هایی فرعی بوده‌اند که در برابر هویت ملی قرار گرفته‌اند. این پدیده برخاسته از عوامل مختلف و در رأس آن‌ها اقدامات نظام‌های سرکوب‌گرانه است که در طول چندین دهه مانع آزادی‌های فرهنگی و دینی شده‌اند و گروه‌های مختلف را از حق بیان آزادانه هویت، فرهنگ و عقیده خود محروم کرده‌اند. همچنین نخبگان حاکم در جهان عرب تلاش کردند هویت فرهنگی خاصی را که از مقبولیت برخوردار نبود از طریق دستگاه‌های آموزشی و رسانه‌ای مسلط خود تحمیل کنند در موارد متعددی نیز اقلیت نژادی، دینی و قومی در جهان عرب با تبعیض‌هایی مواجه شده‌اند که بر وضعیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها تأثیر گذاشته است.

نکته پایانی در این خصوص این است که بسته شدن راه‌ها و کانال‌های مشارکت سیاسی و محدود کردن آزادی‌های سیاسی و مدنی، این گروه‌ها را از بیان مشروع و قانونی خواسته‌هایشان بازداشته است. مظاهر تبعیض فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تعدادی از گروه‌های فرعی در برخی کشورهای عربی را به جدا شدن از بدنه جامعه و دنبال کردن هویت‌های فرعی خود سوق داد که نتیجه آن جدا شدن از حکومت مرکزی و شکل دادن جنبش‌های اعتراضی جدید است.

۵- تناقضات درونی رژیم‌های حاکم

یکی از عوامل سقوط رژیم بن علی و سپس مبارک، تناقضات نهفته درون این رژیم‌ها بود که از در هم آمیختن مبانی نظام اقتدارگرا با ظواهر رویه‌های دموکراتیک برای کسب مشروعیت مبتنی بر رای مردم ناشی می‌شد. این آینده متداول در خاورمیانه مبتنی بر تناقضی بود که روز به روز گسترش و عمق بیشتری می‌یافت و شکاف میان رژیم و مردم را ژرف‌تر می‌کرد تحولات تونس این آموزه را دربرداشت که دوام این تناقض در فضای سیاست خاورمیانه‌ای، به مانع برخورد است و رژیم‌های این منطقه دیگر نمی‌توانند، با ماهیتی اقتدارگرا و مبتنی بر مؤلفه‌های حکمرانی رایج در رژیم‌های اقتدارگرا ظاهری دموکراتیک و در عین حال، تهی از واقعیت داشته باشد و ضمن داشتن چنین تناقضی، به حیات خود ادامه دهند. بر این مبنا دگرگونی‌های تونس، رژیم‌های به ظاهر جمهوری عرب را به بازبینی این تناقض درونی خواهد کشاند (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۲۶).

ب) عوامل اجتماعی

۱- فقدان عدالت اجتماعی

تحقق عدالت اجتماعی، یک آرزوی دیرینه بشر است که قدمتی به درازای تاریخ دارد. عدالت اجتماعی از جمله نکات محوری در ثبات و امنیت جوامع است. این که مردم برای مشارکت در روابط اجتماعی خود از فرصت‌های مساوی برخوردارند. آیا دولت‌ها بخش اعظم جمعیت خود را نادیده می‌گیرند و آن‌ها را سرکوب می‌کنند؟ آیا مردم در هزینه‌ها و منافع حکومت‌ها، عادلانه سهم هستند؟ سؤالاتی است که می‌تواند نقش مستقیمی در شکل‌گیری نارضایتی داخلی داشته باشد. دولت‌هایی که سیاست‌های آنان موجب افزایش امتیازات طبقه ممتاز شده است و فاصله درآمدی در میان افراد و گروه‌ها در این کشورها بیش‌تر شده، بحران‌های مالی و اقتصادی، تأثیرات فلاکت‌باری بر زندگی مردم گذارده است، دولت‌هایی که در آن‌ها نابرابری‌های گسترده اجتماعی و اقتصادی وجود داشته، فاصله درآمدی میان اقشار مختلف جامعه زیاد بوده و توزیع عادلانه درآمد کشور صورت نگرفته، سطح بیکاری و مشارکت اجتماعی - سیاسی مردم پایین است، بیش‌تر در معرض این ناآرامی هستند. به هر حال عدالت

اجتماعی در هر معنای آن که اراده کنیم از عدالت اجتماعی به مثابه شایستگی و لیاقت، عدالت اجتماعی به مثابه رعایت تناسب، استحقاق‌ها و شایستگی‌ها، عدالت اجتماعی به مثابه مساوات و برابری، و یا عدالت اجتماعی به مثابه انصاف، بی‌طرفی و برابری فرصت‌ها، باید توجه کرد که فقدان آن در هر جامعه می‌تواند سبب نارضایتی شده و امکان توسل به خشونت را افزایش می‌دهد (افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۱۷-۲۱۶).

۲- محرومیت

بسیاری از پرخاشگری‌ها و رفتارهای تهاجمی ریشه در بستر جامعه و در انواع محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی دارد یعنی انسان‌ها اگر در جامعه خود تحت فشار محرومیت باشند، ممکن است با رفتار پرخاشگرانه واکنش نشان دهند و دست به آشوب و اغتشاش بزنند البته همان‌گونه که ذکر گردید، یک نظریه قادر نیست علت وقوع همه پدیده‌ها را توضیح دهد لذا طبعاً نمی‌توان محرومیت را عامل زمینه‌ساز تمامی جنگ‌ها و ناآرامی‌های سیاسی پنداشت.

زیرا اولاً در بسیاری موارد، کشورهای قدرتمند آغازگر جنگ بوده‌اند نه کشورهای محروم و فقیر، ثانیاً در کنار کمبودها، گاهی اوقات فراوانی یک منبع - مانند نفت - نیز به بروز جنگ و بحران انجامیده است و ثالثاً تجربه تاریخی نشان می‌دهد که واکنش ملت‌ها در برابر محرومیت‌های مشابه متفاوت بوده و همه آن‌ها به‌طور یکسان حربه پرخاشگری را برنگزیده‌اند (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۳۰).

ج) عوامل فرهنگی

ارتباط گسترده حاکمان کشورهای عربی با غرب و حذف و کم رنگ شدن استقلال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی این کشورها نیز از عواملی است که سبب بروز نارضایتی و سرخوردگی گسترده میان ملت‌های عربی شده است. غربی شدن سیاست، فرهنگ و اقتصاد برخی ارزش‌ها و آموزه‌هایی را با خود همراه دارد که عمده‌تاً در تعارض با باورها و ارزش‌های این جوامع است. این تعارض ناشی از ماهیت زندگی جدید و جامعه مدرن است.

اندیشمندی مانند ادوارد سعید، معتقدند که غرب با تکیه بر قدرت خود، می‌کوشد تا استعمار فرهنگی را، که دربرگیرنده فرهنگ و ارزش‌های غربی است، بر دیگر بخش‌های جهان تحمیل کند. آنچه در عرصه جهانی فرهنگ رایج و مسلط می‌شود، تصوّرات و مصنوعات و هویت‌نوسازی و مدرنیزاسیون غربی است که صنایع فرهنگی غربی آن را ارائه می‌دهد. این صنایع، بر شبکه‌های جهانی مسلط هستند. و امکان فراوانی برای روابط و تبادل فرهنگی برابر میان غرب و بقیه جهان باقی نمی‌گذارند. از ویژگی‌های امپریالیسم فرهنگی نیز می‌توان گسترش ارزش‌های نظام سرمایه‌داری، مانند الگوی مصرف، الگوی پوشش، روابط جنسی، حقوق بشر و سکولاریسم را نام برد. نظام سرمایه‌داری، که ذاتاً نظامی گسترش طلب است، می‌کوشد تا به کمک ایدئولوژی یا فرهنگ مصرف، افراد جوامع و کشورها را به مصرف‌کنندگان انباشت سرمایه تبدیل سازد. این امر دیگر جوامع را با چالش‌های هویتی و سیاسی مواجه می‌سازد. مهم‌ترین تأثیر فرهنگ غربی، مواجه کردن هویت‌های محلی یعنی زبانی، قومی و فرهنگی با هویت‌های جدید غیربومی است. فرهنگ غربی با استفاده از رسانه‌های جمعی به یکی از اصلی‌ترین ابزار در جهت افزایش آگاهی‌های عمومی و در نتیجه، تضعیف فرهنگ‌های محلی و ملی تبدیل شده است. در کشورهای جنوب، رسانه‌های جمعی نظیر اینترنت و ماهواره، تابوها و مقدسات فرهنگ‌های سنتی را به راحتی زیر پا می‌گذارند. جوامع در حال انتقال جنوب، شاهد تغییرات اجتماعی هستند و مسأله هویتی و شخصیت قومی، مذهبی، زبانی و... شکل‌گیری گروه‌بندی‌های مشخص اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و ایدئولوژیک از جمله عوامل ایجاد چالش و تنش در این کشورها محسوب می‌شود. با گسترش توسعه جوامع کشورهای جنوب، پایگاه‌های سنتی به تدریج لرزان و سست می‌شوند (Goldstone, 2011: 15). تشدید این امر موجب بحران هویت فردی در میان این جوامع شده است. فردی که بدون برخورداری از تکیه‌گاه امن هویتی شاهد تضعیف روزافزون فرهنگ بومی خود در برابر فرهنگ غربی است، دچار نوعی ناامنی شناختی می‌شود و تکیه‌گاه‌های عقیدتی- روانی خود را در حال فروپاشی می‌بیند هرچه این تصوّر بیش‌تر تقویت شده و تکوین می‌یابد زمینه برای مقاومت‌های شدیدتر و اقدامات انقلابی فراهم می‌شود (افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۱۹).

د) عوامل خارجی

مهم‌ترین عامل خارجی در بلندمدت که بر اعتراضات مردم تأثیر داشته است و از جمله مشخصه‌های بارز تمامی این کشورها محسوب می‌شود وابستگی آن‌ها به نیروهای و کشورهای خارجی برای دهه‌های متمادی است این عامل باعث شده است تا همواره در کشورهای عربی نوعی واکنش منفی در بین مردم علیه دولت‌های خارجی وجود داشته باشد اما از منظر کوتاه‌مدت و براساس مؤلفه عامل خارجی می‌توان اعلام بی‌طرفی این کشورها در زمان جدی شدن تظاهرات‌های خیابانی مردم و وجود نوعی اجماع بین کشورهای خارجی برای پذیرش تغییر و عبور کشور دست‌خوش بحران به شرایط و مرحله‌ای جدیدتر را از جمله عوامل تأثیرگذار بر پیروزی جنبش‌های مردمی و تحولات اخیر خاورمیانه به حساب آورد.

گفتار سوم: زمینه‌های شکل‌گیری نسل چهارم

دولت‌های حاکم بر کشورهای عربی در مقابل احیای جنبش‌های اسلامی در دهه ۱۹۸۰ با تکیه بر توان نظامی و بوروکراتیک توانستند رقبای اسلام‌گرای خود را یا از صحنه سیاسی حذف و یا از رقابت سیاسی بیرون و برخی دیگر را نیز با سوق دادن به سمت رفتارهای افراطی و خشونت‌طلبانه سرکوب کردند. اما این اقدام آنان به دلیل مشکلات ساختاری موجود در این کشورها نتوانست ریشه‌های جریانات اعتراضی را در این جوامع تضعیف کند زیرا که هم‌زمان با مشکلات اقتصادی در این کشورها از جمله نرخ بالای تورم و بیکاری، فقر و کمبود ساختارهای زیربنایی و نبود خدمات و... فساد اقتصادی خاندان حاکم در کشورهای عربی و فساد سیاسی و حاکمیت مادام‌العمر و خانوادگی رؤسای جمهور و فضای بسته سیاسی در این کشورها همچنان تداوم یافت در این شرایط بود که کشورهای این منطقه همواره در آستانه انفجار انقلاب‌های مردمی قرار داشتند. چنان‌چه بسیاری از بررسی‌های استراتژیک در مورد امنیت و ثبات در این کشورها، مهم‌ترین مشکل امنیتی را بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در داخل این کشورها بر می‌شمردند و با پیش‌بینی احتمال وقوع انقلاب و تغییرات ناگهانی در خاورمیانه معتقد بودند که این منطقه در آینده نزدیک صحنه تغییرات سریع اجتماعی و تحولات بیرونی خواهد بود. مشکلات داخلی به‌خصوص بیکاری، تورم، کمک‌های

خارجی در کشورهای عربی همه و همه به خشونت، بی‌ثباتی و احساس نیاز به تحولات سیاسی منجر می‌شوند. کشورهای منطقه عمدتاً مدل ایران قبل از انقلاب هستند. این اوضاع و احوال می‌تواند راه‌اندازی یک انقلاب اسلام‌گرای توده‌ای به شیوه ایران را در جهان عرب با ناکامی مواجه سازد. با این وجود با توجه به مشکلات فزاینده اجتماعی و اقتصادی جاری در این کشورها، که خود ناشی از سوء مدیریت منابع موجود، و رشد بدون کنترل جمعیت است، دستگاه دولت شکست‌ناپذیر نیست (فیست، ۱۳۸۰: ۱۸).

از سوی دیگر، کشورهای عربی عمدتاً با نزدیک شدن به آمریکا تلاش کردند با ایجاد توسعه اقتصادی و تکنولوژیک، وضعیت رفاهی معیشتی جامعه خود را دست‌خوش تغییر کنند. اما به دلایل مختلف از جمله فساد سیاسی اقتصادی این تغییرات به حاشیه شهرها و مناطق دور از پایتخت نرسید (بنابراین وابستگی سیاسی این کشورها به آمریکا ستیزی و نارضایتی مردم این کشورها از دولت‌های حاکم گردید). به‌گونه‌ای که در کم‌تر خانواده عرب و مسلمانی نفرت عمومی به همه نمادهای آمریکایی اعم از فرهنگ و سیاست نشأت گرفته از آن جامعه وجود نداشته و این مسأله دولت‌های وابسته به آمریکا را بی‌اعتبار کرد (همان: ۱۵۰).

با وقوع انقلاب مردم تونس، بسیاری از رسانه‌های غربی بدون کالبدشکافی ریشه‌های نارضایتی، مردم، این انقلاب را صرفاً یک انقلاب اقتصادی یا یک انقلاب رنگی دانستند که برای خواسته‌های معیشتی مردم صورت گرفته است. اما آنان هنگامی که با قیام مردمی مصر مواجه شدند، تلاش کردند تا این انقلاب را نیز به‌عنوان مبنای حرکت مردمی با ماهیت سکولار و آزادی‌خواهانه و دموکراسی طلب به سبک غربی ارزیابی کنند. اما به‌نظر می‌آید در محوری‌ترین شعاری که توسط همه ملت‌های به‌پا خاسته سر داده می‌شود، اصلی‌ترین آسیب‌شناسی یک صد سال اخیر نهفته است. این بار انقلاب و قیام و مقابله کاملاً مردمی و توده‌ای و فراگیر است. انقلاب‌های نسل‌های گذشته، یا توسط احزاب و جمعیت‌ها متحمل بود و یا توسط گروه‌های هم‌سوی نظامی رخ می‌داد و یا این که یک قبیله یا یک منطقه جغرافیایی صرفاً دست به قیام می‌زدند این در حالی است که گستردگی اعتراضات اخیر در کشورهای عربی نشان می‌دهد که عمق نارضایتی و مطالبه تغییر، سرتاسر اقشار و اصناف این کشورها را

در بر گرفته است. از سوی دیگر عدم رهبری این اعتراضات مردمی توسط احزاب و شخصیت‌های مطرح سیاسی، اجتماعی و یا مذهبی، شاخص شیعی بودن قیام را تأیید می‌کند، قیامی مردمی برای ساقط کردن نظام، این در حالی است که سه نسل از جنبش‌های اسلامی هیچ‌گاه به دنبال ساقط کردن نظام نبودند و یا این که تغییر نظام، اولین هدف‌گذاری این جنبش‌ها نبود. برعکس جریان‌ها و برنامه‌های منحرف‌کننده جنبش‌ها با ایجاد تغییرات بنیادین اما ظاهری در نظام، باعث تحلیل رفتن و فروکش کردن اعتراضات درون جامعه می‌شد. نسل اول با قیام علیه استعمار و ضعف دولت عثمانی، به دام دولت‌های سلطنتی - دموکراتیک افتادند. نسل دوم نهضت‌های اسلامی با قیام علیه وابستگی و بی‌عدالتی به دام دولت‌های سوسیالیستی - نظامی افتادند، نسل سوم نهضت‌های اسلامی با حرکت گام به گام فرهنگی - سیاسی - خواستار ورود و مشارکت در سیاست شدند که به نوعی از صحنه حذف و یا به بیراهه کشانده شدند، اما این بار، هدف‌گذاری قیام و انقلاب مقابله با اصل مشکل یعنی سقوط و سرنگونی نظام با یکپارچگی ملی و اسلامی است.

در این میان، به نظر می‌رسد که از یک‌سو، الگوی رفتار سیاسی امام خمینی (ره) در برانداختن نظام وابسته به غرب به جای وارد شدن به رقابت‌های سیاسی، مهم‌ترین درسی است که نسل سوم نهضت‌های اسلامی آموختند و به کار بستند و از سوی دیگر، پایداری جمهوری اسلامی ایران بر اصول اسلامی و شعارهای دینی خود تا دستیابی به آستانه موفقیت‌های بزرگ ملی و منطقه‌ای و جهانی‌اش، یکی از عناصر اصلی ایجادکننده قیام‌های اخیر است. چنان‌چه در مصر و پیروزی قاطع اسلام‌گرایان در آن نشان می‌دهد که مردم مصر، خواهان تشکیل مجلس و موسساتی با ارکان اسلامی هستند تا قانون اساسی اسلام را تدوین کند. در این شرایط دولت جدید مصر نیز از سیاست‌های اسلامی مدون پیروی خواهد کرد. بنابراین هم‌اکنون مصر جدید، به‌عنوان کشور پیش‌گام در انقلاب‌های اخیر، در راستای استقرار الگوی اسلامی حکومت‌داری و پیش‌گام ظهور خاورمیانه جدید در حال شکل‌گیری است.

ویژگی‌های چهار نسل جنبش اسلامی در خاورمیانه

جنبش‌های اسلامی	نسل اول	نسل دوم	نسل سوم	نسل چهارم
ریشه‌ها	هجوم نظامی، سیاسی و فرهنگی غرب به جهان اسلام	- نفوذ غرب و گسترش غرب‌زدگی - گسترش تفکر سکولاریزم (علمانیت) - اوضاع نابسامان داخلی	- بازتاب انقلاب اسلامی در ایران - نسل جدید اسلام‌گرایان - سرکوب جریان‌ها - اسلام‌گرا	- ناکارآمدی نظام‌های سیاسی حاکم - مشکلات اقتصادی، سیاسی، جامعه - اقتدارگرایی و وابستگی نظام سیاسی
ماهیت	قیام‌های ضد استعماری	قیام علیه وابستگی و بی‌عدالتی	قیام علیه ناکارآمدی نظام سیاسی، وابستگی آن و سرکوب جریان‌ها اسلام‌گرا	- خیزش‌های مردمی - ضد استبدادی - ضد استعماری
اهداف	مبارزه با سلطه غرب بر سرزمین‌های اسلامی	اصلاح ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور	- اصلاح نظام سیاسی حاکم - ورود و مشارکت در سیاست	- اسقاط و سرنگونی نظام یکپارچگی ملی و اسلامی - حل مشکلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی
ویژگی‌های نهضت‌ها	- حرکت‌های جهادی - محلی و منطقه‌ای - پراکنده کوچک - غیرتشکیلاتی	- اسلام‌گرایان - تحصیلکرده - تاکید بر اسلام به‌عنوان تنها راه‌حل - ایجاد تشکیلات منسجم	- اسلام به‌عنوان ایدئولوژی بسیج انقلابی - گام به گام‌گرایی فرهنگی-سیاسی در حصول اهداف	- انقلاب جوانان - مردمی و فراگیر - مسالمت‌آمیز - نقش مهم شبکه‌های اجتماعی و مجازی
راهکارهای جایگزین	غرب‌گرایی به‌عنوان راه‌حل مشکلات جامعه	ناسیونالیسم عربی به‌عنوان ایدئولوژی رهایی‌بخش	طرح سلفیت به‌عنوان الگویی از اسلام اصیل	انقلاب‌های سکولار و دموکراتیک
سیاست دولت‌های حاکم در قبال جنبش	همراهی ظاهری با جنبش و همکاری عملی با استعمارگران برای مقابله با آن	اجازه فعالیت به جنبش در کوتاه‌مدت و سپس سرکوب و قتل عام اسلام‌گرایان	- مقابله با اسلام‌گرایان و حذف آنان از صحنه رقابت - سرکوب و قتل عام آنان	- تاکید بر ماهیت شورش بودن انقلاب‌ها - تلاش برای مقابله با گسترش انقلاب‌ها - سرکوب و قتل عام مردم
سیاست غرب در قبال جنبش	- حذف فیزیکی سران نهضت‌ها - هدایت به سمت لیبرال دموکراسی - ترغیب به ناسیونالیسم	مماشات با دولت‌های حاکم در سرکوب مردم حمایت از رژیم‌های وابسته در فضای جنگ سرد	حمایت از رژیم‌های وابسته و اقتدارگرایی داخلی تداوم کمک‌های اقتصادی برای مقابله با نارضایتی مردم و تقویت نظام سیاسی	- تلاش برای مدیریت خیزش‌های مردمی - تلاش برای انحراف اهداف آنان - حفظ ساختارهای وابسته و جایگزینی آرام

گفتار چهارم: نقش انقلاب اسلامی در تحولات خاورمیانه

در ماه‌های اخیر، خیزش اسلامی در جهان اسلام که از تونس آغاز شد و در مصر، یمن، بحرین و لیبی دنبال شد. بار دیگر دنیای غرب به‌ویژه آمریکا را متوجه قدرت نرم جهان اسلام کرد و آن‌ها را از احتمال وقوع انقلاب اسلامی در کشورهای عربی نگران ساخته است. با این‌که دستگاه‌های تبلیغاتی غرب، با بهره‌گیری از قدرت نرم خود که عبارت از عنصر رسانه، فناوری ارتباطات و عملیات روانی است. اعتقادات مسلمانان، وحدت جهان اسلام و بیداری اسلامی را نشانه گرفته‌اند. بی‌تردید خیزشی که جهان عرب را در بر گرفته است، با تحولی بنیادین در منطقه خاورمیانه پایان خواهد یافت، تحوّل‌ی که اسلام حرف آخر را در آن خواهد زد. در این روند بی‌گمان بازگشت کشورهای مسلمان به خویشتن خویش یا همان اسلام ناب محمدی (ص) می‌تواند مهم‌ترین دستاورد خیزش اسلامی در جهان تلقی شود. از سوی دیگر، امروز به دلیل وقوع تحولات منطقه و سرنگونی رژیم‌های اقتدارگرا، شاهد برجسته شدن مقاومت فلسطین و تحولات مثبت در مسیر آزادی این سرزمین هستیم.

درست است که پیروزی انقلاب اسلامی، باعث شکل‌گیری نظامی اسلامی در ایران شد که به‌رغم همه توطئه‌ها، جنگ‌ها، کودتاها و تحریم‌ها سربلندتر از گذشته به پیش می‌رود و وجه اصلی این انقلاب بیداری اسلامی است که خیزش مسلمانان در اقصی نقاط جهان، به‌ویژه در خاورمیانه طلیعه این بیداری است در این‌جا می‌توان به چند اصل اساسی اشاره نمود که مورد توجه قرار دارد:

- ۱- بازگرداندن هویت اصیل اسلامی به مسلمانان و مقابله با هر گونه خودباختگی؛
- ۲- ریشه‌کن کردن استبداد؛
- ۳- قطع دست استعمار و صهیونیسم؛
- ۴- بازگرداندن اعتماد به نفس و خودباوری به مسلمانان به‌ویژه ملت مسلمان ایران تحت این عنوان اختصاری ولی پرمغز که «ما می‌توانیم»؛
- ۵- پافشاری بر اصول اسلامی و ردّ هرگونه گرایش التقاطی و تسامح و تساهل در ارزش‌های دینی؛
- ۶- به صحنه آوردن همه مردم و ترغیب آن‌ها به مقاومت صلح‌جویانه و پرهیز از خشونت هر چند که توسط حکومت‌های مستبد و عوامل استبداد به گلوله بسته شوند؛

بیداری اسلامی و دومینوی تغییر حکومت در خاورمیانه

- ۷- مراقبت و حفظ جوهره فرهنگی و اعتقادی انقلاب اسلامی؛
 - ۸- صدور فرهنگ انقلاب به دیگر نقاط جهان؛
 - ۹- حمایت از تفکر و حرکت‌های اسلامی دیگر کشورها؛
 - ۱۰- اصلی- فرعی کردن اهداف مبارزه در بستری از وحدت اسلامی و استبداد و استعمارستیزی؛
 - ۱۱- تاسیس حکومت براساس مردم‌سالاری دینی و ولایت فقیه.
- اگر دولت‌ها و ملت‌های مسلمان از منابع قدرت نرم جهان اسلام به درستی و به هنگام استفاده کنند می‌توانند بر تغییر و تحولات جهانی در مسیر منافع مسلمانان جهان تأثیر بگذارند. دولت‌های غربی تلاش می‌کنند، در همان مراحل اولیه نهضت‌های بیداری را با شکست مواجه کنند یا مسیر آن‌ها را به انحراف بکشانند. انقلاب الجزایر نمونه این انحراف است (صمیمی، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۱).
- انقلاب اسلامی فرصت دوباره‌ای است که به بشریت داده شده است این بیداری اسلامی، یک فرصت دوباره است از این فرصت‌ها در طول تاریخ پیش‌آمده، منتها کم، در طول تاریخ اسلام هم پیش‌آمده، باز هم کم‌تر. در دریای متلاطمی از امواج گوناگون مادی و نابودی ارزش‌های اخلاقی و معنوی، ناگهان این کشتی مستقر ثابت نجات‌دهنده- کشتی اسلامی با ناخدایی اسلام و با رهبری قرآن- ظاهر شده و انسان‌ها را به سمت خودش دعوت کرده است بحث یک حادثه کوچک نیست. یک ملت به این کشتی نجات چسبیده‌اند و ملت‌های دیگر هم دیدند که یک ملت چگونه می‌تواند از زیر بار حکومت زور و فساد و وابستگی و دنباله روی طاغوت‌ها و مستکبران عالم، با پیروی از سفینه نجات اسلام، نجات پیدا کنند (صوفی نیارکی، ۱۳۹۱: ۱۷۰).
- عوامل مهمی در رشد مجدد بیداری اسلامی بر پایه انقلاب اسلامی تأثیرگذار بود که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره کرد:
- ۱- روحیه آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی، عدالت‌خواهی و دین‌باوری ملت مسلمان ایران؛
 - ۲- اتکای پیروزی انقلاب اسلامی به آموزه‌های دینی و رهبری الهی و بدون وابستگی به قدرت‌های غرب و شرق؛
 - ۳- استکبارستیزی انقلاب اسلامی که در شعار «آمریکا شیطان بزرگ است» و اسراییل باید از بین برود» متبلور است؛
 - ۴- رشد و پیشرفت و شکوفایی اقتصادی و علمی بر پایه مدل حکومت دینی؛
 - ۵- شکل‌گیری نظام اسلامی بر پایه مردم‌سالاری اسلامی و انتخابات واقعی؛

۶- ایستادگی و حماسه‌آفرینی در دفاع از وحدت و تمامیت ارضی در حماسه هشت سال دفاع مقدس در برابر قدرت‌های غرب و شرق؛

۷- حضور در صحنه نظام و ملت در دفاع از آرمان فلسطین و مسلمانان جهان (همان: ۱۹-۱۸).
انقلاب اسلامی ایران نه تنها در تحولات ایران فصل نوینی پدید آورد، بلکه فراتر از مرزهای ایران در سطح منطقه استراتژیک خلیج فارس و خاورمیانه و کشورهای اسلامی تا دیگر نقاط جهان در غرب و شرق دگرگونی فکری و سیاسی پدید آورد و روابط و معادلات جریانی را متحول نمود (مجرد، ۱۳۸۶: ۲۵).

امروزه بسیاری از تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان غرب و شرق به عظمت و تأثیر انقلاب اسلامی ایران اعتراف نموده‌اند. آلون تافلر، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز پس از چند دهه تحلیل، ویژگی‌های قرن ۲۱، در آغاز این قرن طی مقاله‌ای چنین می‌نویسد:

«خطر جدی این است که جوانان حتی در آمریکا به سوی مذهب گرایش پیدا می‌کنند... اکنون اگر پیام‌های [امام] خمینی را مطالعه کنید. خواهید دید که او قبل از هر کس دیگر، گرایش‌های فراملی جوانان را درک کرده است و پیام‌های او نه مختص به یک ملت، که درباره جهان است پیام‌های [امام] خمینی را دوباره مطالعه کنید [امام] خمینی مرد قرن بیست و یک است اگرچه در قرن بیستم از دنیا رفت» (صبح صادق، ۱۳۸۰: ۲۰-۱).

نتیجه‌گیری

تحولات خاورمیانه تحت عنوان بیداری اسلامی، شاهد به بار نشستن تحرکات ملت‌های آزاده و مسلمان در برابر استکبار بین‌المللی و ایادی آنان می‌باشد. جنبش‌هایی که به حق می‌توان از آن به بیداری اسلامی اشاره کرد بیداری که از گذشته‌های دور افرادی نوید آن را داده بودند و شخصیت‌های بزرگی برای به نتیجه رسیدن آن مشقت‌هایی را تحمل نموده و زندان‌ها کشیده‌اند و برخی هم به فیض شهادت نایل آمدند. بیداری اسلامی منطقه می‌تواند بهترین فرصت برای ایجاد وحدت امت اسلامی گردد و نقطه عطفی شود برای بازسازی مجدد تمدنی که از گذشته‌های بسیار دور آغاز شده است علی‌هذا پیشنهادات مربوط به وضعیت سیاسی و اقتصادی منطقه خاورمیانه را می‌توان به شرح ذیل عنوان نمود که عبارتند از:

بیداری اسلامی و دومینوی تغییر حکومت در خاورمیانه

- ۱- فساد، یکی از مهم‌ترین عوامل نارضایتی در بسیاری از کشورها است که، باید به‌عنوان عاملی کلیدی در بهبود مشروعیت دولت‌های منطقه رفع شود؛
- ۲- گسترش همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای اسلامی در تمامی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی با رعایت و توجه به اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و دوری از هر گونه تنش در سطح منطقه خاورمیانه؛
- ۳- امروز، یکی از مواردی که نهضت بیداری اسلامی را تهدید می‌نماید اختلاف افکنی و تبدیل آن به درگیری‌های خونین فرقه‌ای و مذهبی و قومی و ملی است که می‌بایست با نگاه هوشمندانه به صحنه درگیری‌های داخلی، دست دشمن را در پس این فاجعه‌ها به روشنی نشان داد؛
- ۴- درستی مسیر نهضت‌های بیداری اسلامی را می‌بایست در موضع‌گیری آنان در قبال مسأله فلسطین جستجو کرد؛
- ۵- یکی از دغدغه‌های جدی، تکوین آینده نظام سیاسی کشورهای دستخوش تحول می‌باشد این کشورها باید از دو مرحله بسیار سخت عبور کنند، مرحله اول سرنگونی حکومت‌های اقتدارگرا است که در برخی از کشورها انجام شده و مرحله دوم برقراری نظام‌های سیاسی مردم‌سالار می‌باشد که فرآیندی طولانی و سخت بوده که می‌بایست صورت پذیرد؛
- ۶- با توجه به این‌که ایران، عربستان و بسیاری از کشورهای منطقه، در پیمان‌ها و اتحادیه‌ها دارای اشتراک عضویت‌اند. می‌بایست این مودت‌ها در جهت تحقق کامل نهضت بیداری اسلامی تقویت، نقاط ضعف شناسایی و مرتفع گردد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- افتخاری، اصغر (۱۳۹۱). *بیداری اسلامی در نظر و عمل*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- امیر عبداللهمیان، حسین (۱۳۹۱). *ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ در خیزش بیداری اسلامی*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- باغجری، کمال (۱۳۹۰). *کتاب بیداری اسلامی دلایل و ریشه‌ها*. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ترنر، جاناتان، اچ (۱۳۷۸). *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*، ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۰). *بیداری اسلامی ریشه‌ها و روندها*. تهران: انتشارات سوره.

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال پنجم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۱

- صمیمی، امیر (۱۳۹۱) بررسی نقش پیروزی انقلاب اسلامی در تحولات اخیر منطقه خاورمیانه. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- صوفی‌نیارکی، تقی (۱۳۹۱). بیداری اسلامی، هویت تمدنی و چالش‌های پیش‌رو. تهران: موسسه پژوهشی انقلاب اسلامی.
- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳). رژیم‌های بین‌المللی. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- فیست، کارل (۱۳۸۰). انقلاب ایران و تحولات سیاسی جهان عرب، ترجمه داوود علمایی. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد معاونت پژوهش.
- قطب، محمد (۱۳۷۴). بیداری اسلامی، ترجمه صباح زنگنه. تهران: انتشارات اطلاعات.
- مجرد، محسن (۱۳۸۶). تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- واعظی، محمود (۱۳۹۰). بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه نظریه‌ها و روندها. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب) منابع انگلیسی

- Anderson, Lisa (2011). "Demysifying the Arab Spring", **Foreign Affairs**, vol, 90 Issue 3.
- GameIII, F. (2011). "Why Middle East Studies Missed the Arab spring" **Foreign Affairs**, 90(4):81-90.
- Gold stone, J.A. (2011). "Understanding the Revolutions of 2011" **Foreign affairs**, 90(3):96-112
- Rroger owen state (2001). **Power and Politics in the Making of Modern Middle East**, second edition. London: Routledge.